پزشکی و شاعری؛

ری راعباسی

در روزگاری به سر می‌بریم که انسان با بیماری‌هایش پولساز است. و اگر قبول داشته باشیم که شعر محوری انسانی دارد، پزشکان نمی‌توانند شاعران موفقی باشند. به پیرامون خود نگاه کنیم. اگر پزشکی را می‌یابیم که شاعر است، در شعر تنها به کلی گویی و شمار بسنده می‌کند. وقتی که شاعر پیوندی از نوع انسانی‌اش با انسان نداشته باشد، ذوق شعر کافی نمی‌تواند باشد.

برخی از پزشکان شاعر که کتابی هم به چاپ رسانده‌اند، مستقل از شاعران پیشین عمل نکرده‌اند. شاید به دلیل آنکه فرصت کافی در اختیار ندارند به دنبال روی صرف از سپهری و فروغ و ... می‌پردازند.

به روانپزشکان - که با روحیات و درونیات انسان بیشتر سر و کار دارند - می‌شد امیدوار بود اما...

آشنایی باشعر و ادبیات برای شناخت یک بیمار که کارش یاعلاقه‌اش هم ادبیات است، روانپزشک را در جهت مداوا و همراهی بیشتر با بیمار ترغیب می‌کند. اما دیده می‌شود که آنها هم به بیمارانشان به جای سلامت، بیماری هدیه می‌کنند.

مطالعه آثار شکسپیر و موفقیت بیشتر در کنکور طب

عباس پژمان (مترجم / پزشک عمومی)

تصور من این است که درمان بیمار و طبابت، وظیفه‌ی خاص خود را می‌طلبد و ادبیات نقش خاصی نمی‌تواند در آن داشته باشد. به یک معنا، طب و پزشکی یک علم است و یک پزشک، هرچند ادیب هم باشد، باید براساس علومی که در این زمینه مطالعه کرده، عمل کند. البته شاخه‌ی روان‌پزشکی نزدیکی بیشتری با ادبیات می‌تواند داشته باشد. چون تئوری در آن بیشتر است. درحالی که ما در پزشکی، اصولا با مقولات تجربی سروکار داریم. تئوری های روانشناسی یا روانکاری درجاهایی مثل «تراژدی»، به ادبیات نزدیک می‌شوند، یا همین طور مطالعات فرویدی. بهرحال چون حوزه‌ی تحقیق یک روان‌پزشک، روان آدمی است، طبعا این شخص (روان‌پزشک) استعداد بیشتری در حوزه‌ی ادبیات می‌تواند داشته باشد یا بالعکس، با این وجود، مثلا در بعضی از دانشگاه‌های انگلیس ثابت شده وقتی کنکور طب می‌گیرند، کسی که موسیقی بداند یا آثار شکسپیر را خوانده باشد، موفقیت بیشتری بدست آورده. اما در هر صورت پزشکی علم است و نیازی به ادیب بودن شخص‌ی که وارد این علم می‌شود، ندارد.

«جیمز جویس» و «چخوف» هر دو پزشکی خوانده‌اند. حتی «چخوف» تا آخر عمر طبابت می‌کرد، یا «سامرست موآم» نیز پزشک بوده. یا «ژرآنو گیمارش خزآ» یک نویسنده پرزیلی‌ست که پزشک هم بوده. همه‌ی این افراد، درعین حال ذوق بسیار لطیفی در ادبیات داشته‌اند و هیچ منافاتی با شغلشان احساس نمی‌کردند و نداشتند.

بخشی از رمان پزشکی فاتح انفارکتوس

ترجمه ساسان تبسمی

قلب چیست؟

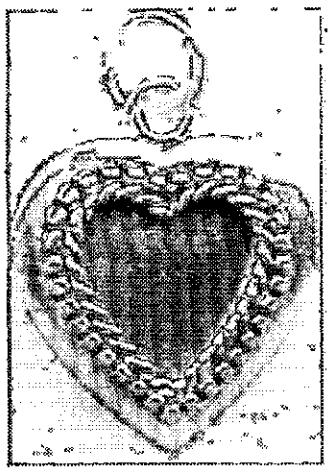

ممکن نیست بدون داشتن آگاهی اولیه از این عضو بدانیم سکته قلبی چیست؟

کارش چیست و چه نقشی دارد؟

قلب آدمی عضوی ماهیچه‌ایست به بزرگی یک مشت که در میان سینه بین دو ریه قرار دارد و اندکی متمایل به طرف چپ است. حدودا ۲۵۰ تا ۳۰۰ گرم وزن دارد و به وسیله اعصاب مخصوص خود یا شبکه‌ی عصبی قلبی متأثر می‌شود. می‌توانیم آن را به یک تلمبه دو قسمتی تشبیه کنیم که قسمت اول دهلیز و بطن راست و قسمت دوم دهلیز و بطن چپ است. این دو قسمت توسط یک تیغه مانع نفوذ از یکدیگر جدا شده‌اند که دیواره نام دارد. دهلیزها در قسمت بالا و بطن‌ها در پایین قرار گرفته‌اند. تیغه‌ای که از آن نام بردیم باعث می‌شود بتوانیم از دو قسمت تجزیه شده قلب راست و قلب چپ نیز نام ببریم.

کار و نقش قلب که چون تلمبه می‌باشد برای آن است که گردش خون را در بدن تأمین کند. خون را که مایع است در خود بکشد و بعد به وسیله رگها تا سلولهای بدن برساند.

قلب ماهیچه‌ایست پرکار، مثلا در هر دقیقه بیش از ۵ لیتر خون به بدن می‌فرستد که با این حساب در ماه ۱۰۰،۲۵۰ لیتر می‌شود و اگر هم لازم باشد می‌تواند این قدرت را تا ۷ یا ۸ بار بیشتر کند. پس لازم است که خود نیز برای انجام این وظیفه مورد تغذیه قرار گردد و این تغذیه توسط دو شریان «کورونری» که چون شاخه‌های یک درخت منشعب می‌شوند انجام می‌شود تا مواد غذایی لازم را به سلولهای قلب برسانند.

این ماهیچه‌ی بخشنده وجوانمرد که ضامن زندگی ماست خود عضوی است اصلی که نه تنها تمام اوقات زندگی و مرگ به او بستگی دارد، بلکه تمام عواطف رفیع و احساسات شدید ما نیز در آن جای می‌گیرد. جمله هایی مثل «حرفهایی که به دل می‌نشیند»، «دل شکسته»، «درد دلهای»، «قلب مهربان» و غیره نمایانگر ماهیت قلب در مبحث احساس یا شاهکارهای شعر و ادبیات جهانی است.

کار انتشار این رمان به پایان رسیده و به زودی در کتابفروشی‌ها توزیع خواهد شد.

پزشکی در متون کهن ایرانی

فاطمه عقیلی

پزشکی از دیرباز یکی از موضوعات مورد علاقه ملل گوناگون جهان بوده است اگر چه بوده‌اند مردمی در جهان - به ویژه خاور زمین - که رنج بردن آنهم رنج جسمانی را پایه ارتقا روحانی می‌دانسته‌اند، ولی خوشبختانه نیاکان ما به گواهی تاریخ مردمانی بوده‌اند که حفظ تندرستی را وظیفه دینی خویش، و سلامت روانی وجسمانی راهمراه هم می‌دانسته‌اند. این اندیشه که از فشار آوردن بر بدن پیشرفت معنوی به دست می‌آید، در نظر آنان نادانی به شمار می‌رفت. در باور آنان تن پروری از آن اهریمن است و دیوان به یاری بیماری وهمه انواع آسیبها و حتی مرگ بر انسان حمله ور می‌شوند.

آنان عقیده داشتند که جهان مادی، تن و شادمانی آفریده‌های خدا هستند و وظیفه دینی انسان است که از آنها نگاهداری کند و آنها را گسترش دهد و از آنها بهره گیرد، از این رو عیاشی، مستی و هرزگی نیز ناپسند شمرده می‌شده است. و این خود سبب بود که آنان در پی از بین بردن هر گونه رنجهای بشری از جمله رنجهای جسمانی برآیند و پزشک و پزشکی را ارج نهند. نشانه این ارج گزاری همین بس که اهورامزدا را «بشتر نه» (آسیب زدا) «پشوتن» (نگهدارتن) «بئیثه زیوتمه» (درمان دهنده درمان دهندگان) می‌نامیدند.

شواهد بسیاری است که نشان می‌دهد که پزشکان و پزشکی در دربارشاهان نیز از ارزش ویژه‌ای برخوردار بودند. شاهپور دوم دانشکده پزشکی گندی شاپور در خوزستان را بنیاد نهاد. در زمان پادشاهی خسرو انوشیروان، برزویه پزشک برای آزمایش گیاهان دارویی از ایران به هندفرستاده شد که این مطلب در کتاب «خدای نامک» یاد شده است.

برزویه پزشک در مقدمه کلیله و دمنه چنین می‌گوید: «برزویه پزشک از سوی پدر از ارتشتاران و از سوی مادر از موبدان بود ولی دانش پزشکی را بر همه برتری داد و خود گوید که نخستین فروزه‌ای که بر من تازه شد دوستی پدر و مادر بود و چون به سال هفتم رسیدم مرا به آموزش پزشکی گماشتند چندان که اندک مایه‌ای فراهم گردید، ارج آن نیک بشناختم و آن چنان کوشیدم تا به همه جا نامی شدم و به هر جا از بیماری نشان یافتم بدان سو شتافته، درمان به رایگان نمودم و پوشیده نماند که پزشکی نزد همه خردمندان و دانش پژوهان در جهان ستوده است.»

کتابهای گوناگون دیگری نیز هستند که در آنها از پزشک و پزشکی سخن رفته است. از آن جمله در سه نسک، از بیست و یک نسک کتاب مقدس «اوستا» به نامهای هوسپارم نسک، نیکادوم نسک و چیترات نسک از مباحث بهداشتی، پزشکی و طبیعی گفته شد که البته این بخشهای اوستا بنا به روایت «دینکرد» (یکی از کتابهای دینی زرتشتیان در دوره میانه) به فرمان اسکندر به زبان یونانی برگردانده شد و متن آن به آتش سپرده شد!. همچنین در کتابی بنام «شکند گمانیک و چار» (یکی از کتاب های دوره ساسانی) اصطلاحات پزشکی زیادی به کار رفته است. یکی از مهمترین ودرعین حال قدیمترین نوشته‌ها در این زمینه، یکی از نسکهای اوستا به نام «ویدیوداد» یا به گونه رایج تر «وندیداد» می‌باشد که تنها نسکی از اوستا است که به طور کامل باقی مانده است. وندیداد دارای ۲۲ فرگرد (بخش) می‌باشد که بخش بیشتر آن به تطهیر مطابق با آیین های دینی و دوری از ناپاکی اختصاص دارد و سه فرگرد پایانی آن از پزشکی گفت و گو می‌کند. جالب است بدانید که در وندیداد حتی از دستمزد پزشکان نیز گفته شده است و جالبتر آنکه پزشکان برای درمان پادشاه، کدخدا و گروه مردمان، دستمزدهای مختلف می‌گرفته‌اند، تا آنجا که از آموزگاران، دیران و موبدان پولی دریافت نمی‌شده است!.

در باب بیستم، بند یک وندیداد از نخستین پزشک گفتگو شده است:

«زرتشت از اهورا مزدا پرسید: ای اهورامزدا ای وجود مجرد و ای نیکوترین، ای مقدس، ای دادار گیتی! در میان مردمان چه کسی نخست تندرستی دهنده و نورانی ومدبر و باطل کننده جادو و دولتمند و زورآور و مقدم آزمایش شده بود که درد را از دردمند جلوگرفت و مرگ [بی هنگام] را از میرنده جلوگرفت و ضربت استخوان را جلوگرفت. از تن مردم گری آتش [تب] را جلوگرفت؟ پس اهورامزدا گفت: ای سپیتمان زرتشت! در میان مردم نخست تندرستی دهنده و نورانی و مدبر و باطل کننده جادو و دولتمند و زورآور و مقدم آزمایش شده که درد را از دردمند جلوگرفت و مرگ [بی هنگام] را از میرنده جلوگرفت و ضربت استخوان را جلوگرفت و از تن مردم تب را جلوگرفت «ترتیه» بود».

در هندوستان نیز نام نخستین پزشک آریایی، «ترتیه» گفته شده است و این نشان می‌دهد که ترتیه در زمانی می‌زیسته است که آریاییان هند و ایران از هم جدا نبودند و پزشکی دو قوم همجوار با یکدیگر وابسته بوده است. در ادامه این باب وندیداد و در بندهای دیگر چنین می‌آید که ترتیه برای درمان دردها جستجوی کرده است و از فلزات برای مبارزه با درد و انواع بیماریها استفاده می‌کرد. نکته جالب توجه این است که در بین بیماریهای یادشده از «نظر بد» یا همان «چشم زخم» نیز یاد شده است. البته هنوز برای نام چند بیماری که در وندیداد یاد شده، معادلی به فارسی امروز پیدا نشده است مانند: «اژانه»، «اژهوه» و «دوروکه»....

از وندیداد و کتابهای دیگر چنین برمی‌آید که ایرانیان برای درمان بیماریها از روشهای مختلفی استفاده می‌کردند.

آنها در ابتدا به دنبال دلیل بیماری می‌گشتند، به عنوان نمونه دلیل برخی از بیماریهای همه گیر مانند وبا و طاعون و ... را از قهر وخشم خدایان می‌دانستند و یا دلیل انواع بیماریهای روانی و حتی برخی بیماریهای جسمی را حلول شیاطین و ارواح خبیثه در فرد بیمار می‌پنداشتند. در واقع آنها هر آنچه را که زشت و زیان رسان بود به انکره مینو (اهریمن) نسبت می‌دادند از جمله بیماری، سیل، زلزله و... به باور آنان حتی برخی از گناهان نسبت به طبیعت نیز سبب بیماری می‌شده است.

به طور کلی در ایران باستان سه روش درمان انجام می‌شده است:

۱) گیاه درمانی

در نظر آنان گیاهان دارویی از ارزش بالایی در درمان بیماریها برخوردار بودند. در بند ۴ باب بیستم وندیداد چنین آمده است: «پس از آن، من که اهورامزدا هستم گیاهان دارویی بسیاری، بسیار بسیار صدها، بسیار بسیار هزارها و بسیار ده هزارها در اطراف گوکرن (در خشی افسانه‌ای در میان دریای فراخکرت) رویاندم».

بند ۵): «تمام آن [گیاهان دارویی] را که برای سلامت تن مردمان است ما ستایش می‌کنیم. تمام آنها را ما می‌خواهیم، به تمام آنها تعظیم می‌کنیم».

و در ادامه چنین درمی‌یابیم که بر این باور بودند که با گیاهان دارویی می‌توان بر دیوان پیروز گشت و نیرومند شد.

ارزش گیاهان دارویی در چشم آنان به قدری زیاد بود که آنان عقیده داشتند و روزهای سی گانه هر ماه که منسوب به فرشتگان سی گانه است، به هر کدام گیاهی درمان بخش تعلق می‌گیرد. که به عنوان نمونه چندتایی از آنها را ذکر می‌کنیم. به فرشته اورمزد گیاه «مورت» و خاصیت آن رفع التهاب مجاری تنفسی

به فرشته بهمن «سمن سفید» رفع دل پیچه

به فرشته مهر (میترا) «مهرگیاه»، آرام بخش

مانتره «آویشن» ضد رطوبت و ضد الکل

۲) کارد درمانی (جراحی)

این واژه در اوستا به صورت «کرتوبیثیه زو» بارها ذکر شده و در کتاب «بندهشن» (کتابی به زبان فارسی میانه که در قرن نهم میلادی نوشته شده است) چنین آمده است: «اهورامزدا کاردی زرین به ترتیه (نخستین پزشک) بخشید تا با آن جراحی کند و بیماران را با آزمودگی درمان نماید».

شایسته یادآوری است که بنا به کاوشهای انجام شده در شهر سوخته (شهری در ۵۵ کیلومتری زابل) و کشف جمجمه دختری سیزده ساله، نخستین جراحی مغز در ایران ۴۸۰۰ سال پیش انجام شده است. که لازمه چنین کاری به کاربردن داروهای بیهوشی می‌باشد. در شاهنامه و در زمانی نزدیک به این کار درمانی، از داروهای هوش بر یاد شده است که با آن افراد را بیهوش می‌کردند.

بفرمود تا داروی هوشبر
پرستنده آمیخت با نوش پر
بدادند چون خورد، شد مرد، مست
ابی خویشتن، سرش بنهاد پست

این گفتار، این را نیز نشان می‌دهد که از زمان باستان، داوری هوشبر را که تلخ است با شیرینی می‌آمیخته‌اند!.

و همچنین برای برش استخوان جمجمه، به گونه‌ای که در تصویر دیده شد، کاردهای تیز و باریکی در کار بوده است که آن را نیز می‌باید پلشت بری (ضد عفونی) کنند. این کار برای فلزات همواره با خاکستر انجام می‌شده است، زیرا که خاکستر پس از سوختن چوب، هیچ گونه گند یا میکرب در خود ندارد. در شاهنامه چنین آمده است:

ز خون، تشت پرمایه کردند آب
بشستند، روشن به آب و به خاک
به می پر پراکند مشک و گلاب
شد آن تشت بی رنگ، چون آفتاب

از این گفتار چنین برمی‌آید که برای پلشت بری، پس از شستن ابزار با خاکستر، می بر آن می‌ریخته‌اند که همین الکل امروزی بوده باشد.

۳) مانتره درمانی

این روش همان روش روان درمانی امروز می‌باشد و معتقد بودند که آنکه از گیاه درمانی و کارد درمانی نتیجه نگرفته است باید از مانتره درمان جوید و مانتره پزشک مهمتر از همه است. مانتره کلام مقدس و جادویی است که با تلقین این کلام مقدس و زمزمه مانتره و نیاز به سوی اهورامزدا درمان می‌جستند. و بر این باور بودن که در این کلمات قدرتی نهفته است که خدایان را به همراهی می‌کشاند و انسان را بر دردها و رنجها پیروز می‌گرداند.

در اردیبهشت پشت بند ۶ چنین آمده است: «از اشا (پاکی وراستی) درمان جوید، از داد درمان جویید، از گیاه درمان جویید، از کارد درمان جویید، از مانتره درمان جویید که درمان دهنده، درمان دهنده تر و درمان دهنده ترین است.»

از اینگونه شواهد و گفتارها درجای جای اوستا و کتابهای دینی زرتشتیان که برخی از آنها یاد شد، بسیار است و در این مقاله نمی‌گنجد. به عنوان نمونه ایرانیان باستان به پیشگیری از بیماریها و رعایت بهداشت، معاینه بیمار و آزمایش بسیار اهمیت می‌دادند. بیماران مبتلا به بیماریهای واگیر را از دیگران جدا می‌کردند. حشرات موذی را که «خرفستران» می‌نامیدند ناقل بیماری و میکرب می‌دانستند و کشتن آنان را از کارهای نیکو می‌دانستند. به تأثیر آفتاب در پاکی باور عمیق داشتند و ...

منابع:
۱- پزشکی در ایران باستان
نوشته‌ی دکتر موید سهراب خدابخشی
۲- شناخت اساطیر ایران
نوشته‌ی جان هیتلز ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی
۳- وندیداد
ترجمه‌ی سید محمد علی دائی‌الاسلام
۴- حقوق بشر درجهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان
نوشته‌ی دکتر فریدون جنیدی